



تنظیمات سیاسی با دغدغه دینی

(گفت‌وگوی اخبار ادیان با دکتر فرهنگ رجایی)

چگونگی رویارویی مسلمانان عرب به ویژه ساکنان خاورمیانه و شمال آفریقا با موج تجدد، ماجرای پیچیده و چند مرحله‌ای داشته که تبعات آن هم‌اکنون نیز در تعامل آنها با جهان غرب یا به عبارت دیگر بخش‌هایی از تمدن جدید قابل مشاهده بوده، مهم‌ترین تحولات سیاسی بین‌المللی در جهان امروز را پدید آورده است.

مراحل مختلف رویارویی مسلمانان غیر ایرانی منطقه با تجدد و رهیافت‌های سیاسی آنان به‌ویژه برای آن دسته که خواهان حفظ مسلمانی خود هم بودند، از جمله موضوعاتی بود که درباره آنها با دکتر فرهنگ رجایی، استاد دانشگاه کارتون کانادا به گفت‌وگو نشستیم. گفتنی است که وی کتابی نیز با عنوان «اندیشه سیاسی معاصر در جهان غرب» تألیف کرده است. آخرین کتاب وی با عنوان «مشکله هویت ایرانیان امروز» در سال گذشته منتشر شد. رجایی همچنین کتابی با عنوان «challenging modernism» در دست تألیف دارد.

✓✓✓

مسلمانان عرب یا از دیدگاه ما دیگر مسلمانان

منطقه چگونه و طی چه مراحل متوجه پدیده‌های به نام تجدد شدند؟

در بررسی رویارویی جهان عرب با تجدد باید به چند نکته توجه داشته باشیم: یکی اینکه جهان عرب بخشی از تمدن پیچیده عثمانی بود. حکومت عثمانی به آنها نظام معیشتی داده بود و برای آنها مذهب مختار (پارادایم) تعیین می‌کرد. اما از اواخر قرن نوزدهم رفته‌رفته قدرت و عظمت عثمانی از بین رفت. از میان بازیگری در عرصه جهانی خارج و به مریض اروپا تبدیل شد.

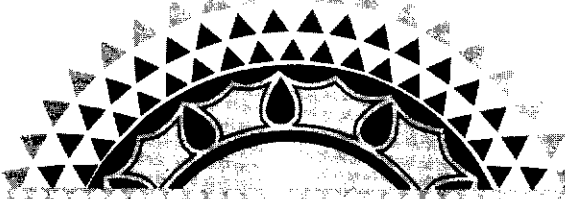
نکته دوم اینکه جهان عرب تا پیش از مواجهه با تجدد با چالش جدی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه روبه‌رو نشده بود. تنها چالش عرب‌ها با مغول بود که آن هم بیشتر پدیده‌شناسانه بود. از این رو همه رفتارهای عملی و فکری آنها منبعث از آیین اسلام بود. نکته سوم اینکه جهان جدید زمانی برای مسلمانان و اعراب به‌صورت جدی مورد توجه قرار گرفت که فهمیدند این جهان صرفاً یک پدیده نیست بلکه واجد ارزش‌هایی هم هست و این ارزش‌ها بود که آنها را نسبت به برخی از عقاید و رسوم خودشان بی‌اعتماد می‌کرد و البته ذکر این نکته هم لازم است که این چالش فقط منحصر به اعراب و مسلمانان

نبود، بلکه در خود غرب هم کسانی بودند که نگران معناری و حفظ اخلاق در جهان جدید بودند.

این چالش چه تأثیری بر اندیشه سیاسی اعراب داشت؟

باید توجه کنیم که اندیشه سیاسی عرب یک جریان همگن نیست و از رگه‌های متفاوتی تشکیل شده که به تفصیل آنها را مشخص خواهیم کرد، اما پیش از آن متذکر می‌شوم که یکی از مصادیق ارزشی شدن جهان جدید این بود که مسلمانان و اعراب اعتمادشان را نسبت به نظام پادشاهی از دست دادند و تاریخ مصرف نظام شاهنشاهی نزد ایشان تمام شد.

یکی از دستاوردهای جهان جدید این بود که می‌گفت می‌توان به عقل همگان اعتماد کرد، درحالی‌که جهان قدیم می‌گفت عقل عندهای خاص مثل اشراف قابل اعتماد است. ولی جهان جدید می‌گوید «انسان بما هو انسان» می‌تواند بازیگر میدان سیاست باشد، مشروط بر اینکه نشان دهد بازیگر است. یعنی جهان جدید کاری ندارد که شما به کدام طبقه، نژاد و گروه تعلق دارید فقط می‌گوید دستاورد شما چیست؟ و در عین حال یک بازی مسؤولانه را شکل می‌دهد.



به این ترتیب اعتبار سه مرجع کلیسا، شاه و مالکین (لردها) از دست رفت و مفهوم فرد مستقل و خودمختار شکل گرفت.

در جهان عرب چند جریان سیاسی و چند رگه قابل مشاهده است: یکی جریان عربیت یا ناسیونالیسم عربی که معتقد است: العروب اولاً؛ اعتقاد دارد همه چیز از جمله دین و ملت باید در خدمت عربیت باشد و چندان هم دغدغه حفظ دین را ندارد. جریان دیگر که همان نهضت بعثی است تلاش می‌کند تا عربیت ملی را با جنبه‌هایی از تفکر اشتراکی با هم بیامیزد و سوسیالیسم عربی را شکل دهد. این جریان هم لزوماً در قید و بند حفظ دین نیست و بنیانگذاران آن در اصل مسیحی هستند چون آنها هم می‌توانند به اندازه مسلمانان عرب باشند. رگه دیگری هم در این میان وجود دارد که تمایلات ترقی خواهانه دارد و می‌خواهد مثل غرب باشد؛ یعنی اندیشه حکومتش اندیشه ترقی است مثل جهان عبدالناصر که دغدغه اولش ترقی است که تا حدودی هم با عربیت نزد می‌یازد چون احتمال می‌دهد که عربیت بتواند او را به سمت ترقی سوق دهد.

علاوه بر این گرایش‌ها، بخشی از مسلمانان و اعراب هم بودند که دغدغه مسلمان بودن و زندگی کردن به‌عنوان یک مسلمان را در سر داشتند و پس از تجدد با این پرسش مواجه شدند که برای مسلمان ماندن با این پدیده (غرب) چه کنیم؟

از این رو مشاهده می‌کنیم که این مقطع تاریخ پرسش جدیدی را در برابر مسلمانان فرار می‌دهد.

در مورد این گروه بیشتر توضیح دهید که طی قرون گذشته چه مراحل را از سر گذرانده و چهره‌های شاخص آن چه کسانی هستند؟

طرفداران این جریان، یعنی کسانی که دغدغه جدی مسلمانی دارند را باید به‌صورت نسلی و متناسب با تحولات جهان جدید و نحوه برخورد غربی‌ها با آنان مطالعه کرد.

من در میان این گروه چند نسل شناسایی کرده‌ام که ویژگی‌های هر کدام از آنها را توضیح خواهیم کرد.

نسل اول که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم زندگی می‌کرد، درگیر اخبار ترقی و پیشرفت غرب است. چون بیشتر دستاوردهای صنعتی غرب هم در فاصله سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۳۰ پدید آمدند.

به این ترتیب مسلمانی که این تصویرها را مشاهده می‌کردند، مغایرتی میان آنها و مسلمان باقی ماندن نمی‌دیدند. مهم‌ترین معیار مسلمانی توحید است و آنها هم می‌دیدند که کسی با گرفتن قانون و تکنولوژی دچار شرک نمی‌شود.

ویژگی مسلمانان این نسل که سیدجمال، محمد عبده و رشید رضا را می‌توان در آن قرار داد، این است که هم به اسلام و آیین خودشان اعتماد دارند و هم به

دستاوردهای غرب به دیده احترام و اعتماد می‌نگرند از این رو این نسل نه تنها مغایرتی با اسلام نمی‌بیند بلکه تلاش می‌کند تا مشوق نظام مشروطه هم بشود.

در این بین اظهارات رشید رضا هم جالب توجه است. او می‌گوید: خلافت بهترین نوع حکومت است ولی امکان تحقق آن فراهم نیست و زمانه عوض شده است. او مفهومی به نام دولت اسلامی را مطرح می‌کند و می‌گوید که اگر دولت اسلامی باشد کفایت می‌کند. این تعامل تا دهه دوم قرن بیستم و آغاز جنگ جهانی اول ادامه پیدا می‌کند ولی در خلال جنگ و پس از آن دستخوش تغییر می‌شود.

پس از این دوران جهان عرب و مسلمانان مشاهده می‌کنند که عدای تجدد را ابزار قدرت کرده‌اند و می‌خواهند با تجدد حکومت و آنها را دچار تجددزدگی کنند و از اینجا نحوه تعامل نسل دوم با غرب تغییر می‌کند. این نسل اعتمادش را به جهان جدید از دست می‌دهد یعنی مشاهده می‌کند که تجدد و آزادی و ترقی موجب تقسیم سرزمین و سرکوب و فروپاشی ساختارش شده است. بنابراین با حفظ اعتمادش به اسلام نسبت به غرب دچار بدبینی می‌شود از این رو هدفش آمیختن یا ترکیب مناسبی از اسلام و تجدد نیست.

این نسل که از چهره‌های شاخص آن می‌توان به حسن البنا مؤسس «اخوان المسلمین» اشاره کرد، می‌خواهد مسلمان بماند و برای خود مدرسه، کتابخانه و... می‌سازد. شاید این نسل را بتوان محیبان نامید. اینها غرب را نقد می‌کنند برای اینکه از غرب واهمه دارند.

بعد از جنگ دوم و تأسیس دولت اسرائیل، شرایط سخت‌تری پیش می‌آید و ملل عرب به این نتیجه می‌رسند که گویا از حاکمان آنها نیز طرفی بسته نمی‌شود، رفته‌رفته اندیشه انقلابی‌گری نضج می‌گیرد و این آغاز تبدیل اسلام به ایدئولوژی است.

مسلمانان دیدند طرف مقابلشان یعنی اسرائیلی‌ها با ایدئولوژی مقابل آنها می‌جنگند و خود را دولت دینی می‌دانند. از این رو این نسل هم به این فکر افتاد که با ایدئولوژی اسلامی مبارزه کند. در این مقطع نسل سوم شکل گرفت که می‌توان آن را نسل انقلابی نامید و اتفاقاً جریان مشابه آن در ایران نیز قابل پیگیری است. رفتار سیاسی فداییان اسلام را هم در همین چارچوب می‌توان درک کرد.

به نظر می‌رسد با دینی شدن هر چه بیشتر اسرائیل و تندروی‌های آنها، طی دو دهه اخیر تندروی اسلامی نیز در میان اعراب تشدید شده و نسل چهارم در امتداد رفتار نسل سوم، جریان اسلام‌گرایی افراطی را شکل داده است که همه چیز حتی اسلام را هم ابزار مبارزه می‌کند؛ گروه‌هایی مثل «جماعت اسلامی»، «جهاد اسلامی» و «حماس» را شاید بتوان در همین زمره قرار داد. شاخص‌ترین چهره حال حاضر آنها نیز می‌تواند همین

مقتدا صدر باشد که همه چیز برایش ابزار است. البته به نظر من هم‌زمان گروه دیگری نیز در جهان عرب قابل شناسایی است که شبیه نسل اول است. این گروه که «پست اسلامیت» یا «قرا اسلام‌گرایان» نامیده می‌شوند معتقدند نمی‌توان با اسلام انقلاب کرد.

تلقی سیاسی اعراب معاصر از سکولاریسم چیست؟

نه تنها متفکران عرب، بلکه بیشتر متفکران حتی غربی‌ها، مسیحی‌ها و یهودیان معتدل هم سکولاریسم را نقد می‌کنند؛ ضمن اینکه همه آنها با سکولار بودن مسأله‌ای ندارند، تفاوت ظریفی بین این دو نهفته است.

اگر به ریشه کلمه مراجعه کنیم سکولار یعنی کسانی که خود را مجبور به زندگی در معابد نمی‌دانستند، اما سکولاریسم می‌گوید نه تنها باید خارج از معبد زندگی کرد،



بلکه اصالت هم این است که بیرون از حوزه دین باشیم. تحولات تاریخی هم شکست پروژه سکولاریسم را نشان داده است. به نظرم برای اداره حکومت سه ضلع دین، علم و سیاست باید به‌صورت متوازن حضور داشته باشند.

کلیسا شکست خورد چون فقط دین و سیاست را داشت. استالین هم فروپاشید چون فقط علم و سیاست را داشت و دیگر حکومت‌های سکولار هم نظیر صدام حسین، آتانورک و پهلوی به‌دلیل قتلان عنصر دین در محاسبات حکومت‌داری دچار مشکل شدند.

رعایت تناسب این اضلاع در حکومت‌های غربی و مسیحی هم قابل مشاهده است. اکنون آمریکا از جمله کشورهای است که در آن دین و سیاست از هم جدا نیستند، ولی حوزه فعالیت دینی و حوزه فعالیت سیاسی مناسب و ویژه خود و مرز مناسبی دارند. یکی از مشکلات ما این است که اضلاع این مثلث را درست ترسیم نمی‌کنیم.